

بعد از گوش کردن به فضای موزیک‌هایی
که اخیراً تولید کرده‌اید، به نظر می‌رسد
خوشحال نیستید. چرا چنین حس و حالی
دارید؟

ناراحت هستم به این دلیل که دوستانم یکی،
یکی از کشور مهاجرت کردند و من در سن و
سالی قرار دارم که نمی‌توانم دوست جدیدی
برای خودم انتخاب کنم. حتماً این موضوع در
شعر و موزیک‌های من نمود پیدا می‌کند.

آلبوم «گذشتن رفتن و پیوستن» بیشتر با
ریتم غمگین از سوی بهرامی روبه‌رو بودیم.
چه دلیلی برای این اتفاق وجود داشت؟

شاید دلیلش این بود که آلبوم «مخرج
(مشترک)» شکست خورد. فروش مایه‌پایین بود
و کنسرت‌هایمان زیاد نمی‌فروخت؛ همین
موضوع باعث شد حالمان زیاد خوب نباشد.
این نکته در موسیقی ما هم محسوس بود.
دقیقاً درست است که فضای آلبوم دوم ما
غمگین بود. البته با آهنگ «تو خیلی دوری»
که خیلی‌ها آن را به این نام می‌شناسند،
توانستیم جانی تازه بگیریم و طرفداران
زیادی پیدا کنیم.

ظاهر بهرامی به شدت با فضای جامعه‌اش
هم‌ذات‌پنداری می‌کند...

من هیچ آهنگی را برای اینکه چیزی را به
دیگران ثابت کنم، نساختم و ننوشتم. بیشتر
یک تخلیه درونی بوده که به صورت اتفاقی
باعث هم‌ذات‌پنداری درونی جامعه شده
است. به قول معروف: «هر آنچه از دل برآید
لاجرم بر دل نشیند».

خیلی از لباس‌هایی
که می‌پوشم، هدیه
گرفته‌ام، مثلاً همین
حالا این پیراهن قرمز را
که برای مصاحبه با شما
پوشیده‌ام، دوستم به
من کادو داده است. رنگ
قرمز را خیلی دوست دارم
و پرسپولیسی هستم.
البته به ماشین هم
علاقه دارم. قبل از اینکه
ماشین جدیدم را بخرم
یک «کامارو» داشتم ولی
این مسائل برایم اهمیت
زیادی ندارد. خیلی دوست
دارم که مثلاً گیتارم قرمز
باشد ولی مهم نیست
برای رفتن به کافه یا
پیاده‌روی چه لباسی
بپوشم و چه تیپی بزنم.